

فروشگاه ، بزرگترین سایت تخصصی معماری

جهت مشاهده آموزش نرم افزارهای معماری از صفر تا ۱۰۰ با زبان فارسی و با

کمترین هزینه [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت مشاهده نقشه ها ، پایان نامه و طرح های نهایی آماده معماری جهت کانسپت

گرفتن و یا تحویل پروژه [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت مشاهده مقالات ، رسالات و مطالعات نهایی آماده معماری جهت تحویل

پروژه [اینجا](#) را کلیک کنید.

WWW.CADYAR.COM بزرگترین سایت تخصصی معماری

جهت عضویت در کانال ما در تلگرام کافیسیت روی عکس زیر کلیک کنید.

برای انجام پروژه های عمران و معماری با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰



آیدی تلگرام

<https://t.me/Cadyar60>

آیدی تلگرام

<https://t.me/Cadyarmemar>

ایمیل

Vrya.cadyar@gmail.com

جهت مشاهده مطالب زیر به صورت رایگان کافیسیت روی لینک روبرو عنوان موردنظر کلیک کنید

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473)

دانلود رایگان کتب معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262)

آموزش رایگان پست پروداکشن در معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377)

دانلود رایگان مقالات معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=206](http://www.cadyar.com/?cat=206)

دانلود رایگان نقشه های معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1300](http://www.cadyar.com/?cat=1300)

دانلود رایگان رساله و مطالعات معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=283](http://www.cadyar.com/?cat=283)

آموزش رایگان نرم افزار های معماری

جهت مشاهده مطالب کاربران مهمان که مطالب خود را به صورت رایگان و یا در قبال هزینه به اشتراک گذاشته اند در سایت کدیاری [اینجا](#) کلیک کنید.

شما نیز میتوانید مطالب خود را در سایت کدیاری به اشتراک بگذارید تا بدون هیچ هزینه ای صاحب شغل دوم شوید. جهت اشتراک گذاشتن مطالب خود [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات معماری با
قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰

قسمتی از رساله طراحی فرهنگسرای جوان
اسلامی ایرانی در ۱۵۶ صفحه در قالب ورد:

اشنایی با اوقات فراغت

اگر لغت اوقات فراغت را ریشه شناسی (etymologically) کنیم از ریشه لاتین *licere* به معنی "اجازه دادن" می آید لذا فراغت به معنی رخصت دادن معنی می دهد. حتی در اندیشه یونانی نیز لغت *leisure* هم زوج کار و یا نیروی کارگر بوده است. ارسطو فراغت را پیشه ای جدی می دانسته است: " ما حرفه و کار و شغلی را در پیش می گیریم تا فراغتی داشته باشیم". پس به نظر ارسطو فراغت وضع ایده الی است که هر شهروند به دنبال و در آرزویش است. لذا زندگی فراغتی لازمه زندگی است. از زمان شروع زندگی انگلستان مدرن یعنی قرن ۱۴ قراغت به معنی " فرصتی برای وقت آزاد " محسوب می شده است.

کار زمانی است که برای صرف آن پرداختی صورت می‌گیرد اما فراغت صرف زمانی است که اجباری در انجامش نیست و پولی هم در قبال آن دریافت نمی‌کنید. اما در عصر صنعتی برخی رابطه کار و فراغت را رابطه ای متجانس نمی

یدند و اینها که متعصبانه به نظم توسعه صنعتی و جامعه صنعتی نگاه می‌کردند فراغت را بالقوه مشکل جامعه صنعتی می‌دانستند. آنها معتقد بودند که " اگر کارگر صنعتی از عادت به صرف اوقات فراغت - به همان گونه جامعه و فرهنگ ماقبل سرمایه داری و صنعتی - کند نظم نیروی کار و تولید در خطر قرار خواهد گرفت. برای همین بود که فرهنگ اوقات فراغت و تفریح (recreational) سنتی مورد حمله قرار می‌گرفت تا به حاشیه رود. درحقیقت می‌توان گفت فعالیت فراغتی در اوایل رشد دوره صنعتی مدرن حوزه تضادهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بود و به تدریج با تشکیل بازار مصرفی حوزه های فراغتی اقشار مختلف شکل یافته است.

به واقع می‌توان گفت که فراغت واقعی یعنی زمانی که شما در آن زمان کار (که در قبالتش پول دریافت می‌کنید) انجام نمی‌دهید. اما صرف اوقات فراغت از آن جهت مهم است که بر اساس آن می‌توان موقعیت status اجتماعی هر کس را مشخص کرد به این ترتیب که توانایی درگیر شدن در فعالیتی که وقت آزاد شما بحساب می‌آید موقعیت شما را در اجتماع نشان می‌دهد : برای افراد طبقه متوسط بالا اوقات فراغت زمان جدی است .

اما مساله اوقات فراغت موقعی مشکل می‌شود و نیاز به کاویدن بیشتری دارد که شما با مساله ای به نام بیکاری **unemployment** روبرو می‌شوید. به این لحاظ برخی جامعه شناسان به جد به این مساله اهمیت داده اند مثلا **Alfred Lloyd** اوقات فراغت را ماهیتا راه و روش فرهنگ دموکراتیک می‌داند.

هونی کات **Hunnicut** نیز اوقات فراغت را به مثابه یک خلاقیت نگاه می‌کند: "جامعه باید برای افراد فرصتی آماده کند تا کارهای خلاقانه تولید کنند و اوقات فراغت همین فرصت است". البته جنبش طبقه کارگر یا جنبش کارگری در ابتدا بیشتر اوقات فراغت را با پول در تنش می‌دید. است نه با خلاقیت. لذا در تاریخ کارگری مساله گرفتن استفاده از تعطیلات و داشتن اوقات فراغت با دریافت پول در دستور کار این جنبش قرار گرفت. کاهش ساعات کار و حق استفاده از مرخصی با حقوق از دستاوردهای اتحادیه های کارگری در غرب در اوایل دهه ۱۹۳۰ در غرب بود.

نظریه پردازان اجتماعی نه فقط به مساله سرمایه داری و کار یا نیروی کار در نظریه های مدرن اهمیت می‌دهند بلکه به مساله

ماهیت اوقات فراغت هم پرداخته اند. مناقشات در باره پست مدرنیسم و جهانی شدن بر اوقات فراغت هم متمرکز است: به این معنی که مصرف کننده معاصر یک نوع خاص و متناسب سبک زندگی اوقات فراغتی در زندگی آزاد خود ساخته است. این را ما می توانیم در خانه یا در دنیای توریستی یا توریست ها هم ببینیم. صنایع فرهنگی و اوقات فراغت در واقع صنایع بزرگی هستند. که جامعه شناسان را به چالش جدی کشیده اند تا مدل های قدیمی پویایی رابطه تولید / مصرف را تجدید نظر کنند و بویژه در بررسی فرایند مصرف تجدید نظر اساسی کنند.

گفته می شود که جوامع غربی به جوامع فراغتی در حال تبدیل هستند. مردم نسبت به گذشته هم پول و هم وقت بیشتری دارند. مردم به این لحاظ تلویزیون نگاه می کنند یا به سفر می روند یا برخی در خانه اوقات را سر می کنند. به همین لحاظ این مساله اوقات فراغت به روندهای اجتماعی مرتبط هستند. از سوی دیگر بخش زیادی از اوقات فراغت در خانه صرف می شود که همین به گرایش به نام خصوصی سازی خانواده تبدیل شده است - یعنی عقب نشینی به طرف خانه و خانواده. از سوی دیگر بخش زیادی از اوقات فراغت به کالایی شدن زندگی تبدیل شده است که به رشد جامعه مصرفی دامن زده است. همچنین باید گفت که توزیع صرف اوقات فراغت به طور ناموزون بین جمعیت توزیع شده است. برای مثال طبقات متخصص و حرفه ای بیشتر اوقات فراغت را در بیرون خانه دنبال می کنند اما کارگران ساده و بی خصص ممکن است بیشتر در خانه اوقات فراغت را بگذرانند.

تحولات مفهوم اوقات فراغت در دو دوره صنعتی شدن و گسترش سرمایه داری در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم و تحولات بعد از دهه ۱۹۸۰ آنطور که در نظریات جامعه شناسان و بررسیهای جامعه شناسی اوقات فراغت منعکس شده است. تحولاتی که در ساخت اقتصادی و بازار کار در این دو دوره رخ داد ماهیت اوقات فراغت را دگرگون کرد. رشد صنعتی شدن بر پایه نظام سرمایه داری نگرش به اوقات فراغت را از آنچه در دوره کهن و جامعه ماقبل سرمایه داری با آن مواجه بوده تغییر داد. رشد جنبش کارگری و بالا گرفتن عرصه ستیز اتحادیه های کارگری و کارفرمایی و تحول در مدیریت علمی واحدهای صنعتی در جهت ظهور مفهوم جدیدی از اوقات فراغت بود که به کلی متفاوت از تعریف آن در دوره باستان است. اگر واژه اوقات فراغت را ریشه شناسی کنیم از ریشه لاتین به معنی "اجازه دادن" می آید لذا فراغت به معنی رخصت دادن معنی می دهد. حتی در اندیشه یونانی نیز واژه فراغت هم زوج کار و یا نیروی کار بوده است. در میان متفکران گذشته ارسطو فراغت را به مثابه پیشه ای جدی می دانسته است: "ما حرفه و کار و شغلی را در پیش

می‌گیریم تا فراغتی داشته باشیم". در نظر اول این طور استنباط می‌شود که به نظر ارسطو فراغت وضع ایده‌آلی است که هر شهروند به دنبال و در آرزویش است. لذا صرف اوقات فراغت لازمه زندگی است. پس برخلاف نظر بارت آنچه ارسطو از اوقات فراغت منظور نظر داشته است هم زوج بودن آن با کار است و نه در مقابل کار بودن. این درست در مقابل مفهومی از اوقات فراغت قرار می‌گیرد که مربوط به تحولات بعد از صنعتی شدن و رشد نظام سرمایه‌داری است. بنابر این فراغت در دوره مدرن بتدریج در مقابل کار قرار می‌گیرد. یعنی ما در مقابل دستمزد فعالیت می‌کنیم تا فراغتی داشته باشیم. بنابر این فرق است بین تلقی ما از اوقات فراغت در دوره مدرن که در بیشتر نوشته‌جات مربوط به اوقات فراغت در علوم اجتماعی آمده است: یعنی قراغت به معنی " فرصتی برای وقت آزاد ". (ویلیامز ، ۱۹۷۶) در چنین تلقی، کار فعالیت است که به شما برای انجام آن پرداختی صورت می‌گیرد اما فراغت صرف زمانی است که اجباری در انجامش نیست و پولی هم در قبال آن دریافت نمی‌کنید. بعداً نشان خواهیم داد که در دوره جدید تا چه حد چنین تعریفی از اوقات فراغت تنها ساده‌انگاری بیش نیست و بررسی‌های تجربی را از عینیت دور می‌کند. به عبارت دیگر رابطه کار و فراغت بر راحتی رابطه ای متجانس محسوب نمی‌شود و بر راحتی نیز غیر متجانس نیست. بلکه رابطه ای است که با تحولات اجتماعی و اقتصادی در حال تحول بوده است. آنچه که در این بخش بررسی می‌شود تحول مفهوم اوقات فراغت در سه مرحله ماقبل مدرن (دوران باستان) ، دوره مدرن (انقلاب صنعتی و صنعتی شدن) و دوره مدرنیته متاخر (دوران جهانی شدن) است. در هر یک از این دوره‌ها نگرش‌گروه‌های مختلف مردم در جوامع گوناگون به اوقات فراغت متفاوت بوده است که این ناشی از تحولات در عرصه ساخت اقتصادی است. در دوره ماقبل مدرن اوقات فراغت بخشی از زندگی بوده است. اما در دوره صنعتی فراغت به واقع مشکل جامعه صنعتی تلقی می‌شده است چون بطور مشخص فعالیت‌های فراغتی ماقبل مدرن فعالیت‌هایی غیر مولد تلقی شدند. نظم توسعه صنعتی اولیه در بیشتر جوامع فراغت را بالقوه مشکل جامعه صنعتی می‌پنداشت و لذا گسترش آن را بر نمی‌تابید چنین نگرشی به اوقات فراغت بر اساس تفسیری خاص از اوقات فراغت در جامعه ماقبل مدرن بود. یعنی اینکه اگر کارگر صنعتی به مانند جامعه و فرهنگ ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی زمانی را به اوقات فراغت بپردازد نظم نیروی کار و تولید در خطر قرار خواهد گرفت. برای همین بود که فرهنگ اوقات فراغت و تفریح سنتی مورد حمله قرار گرفت تا به حاشیه رود. (تامسون ؛ ۱۹۶۷) در حقیقت می‌توان گفت فعالیت فراغتی در اوایل رشد دوره صنعتی مدرن حوزه تضادهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بود که به شکل ستیزاتحادیه‌های کارگری و

مدیریت کارخانه ها و کارفرماها تجلی می یافت. اما به تدریج که ساخت اقتصادی تغییر کرد و بازارهای مصرفی تشکیل شد حوزه های فراغتی برای اقشار مختلف شکل یافت. بنابر این می توان تحول در مفهوم اوقات فراغت را همگام در تحول در ساخت های اقتصادی که پیامد ظهور حوزه ستیز است نیز جستجو کرد. بر این اساس در جامعه مصرفی امروز نمی توان همان تعریفی را از اوقات فراغت بکار برد که در آغاز جامعه صنعتی و یا در جامعه کهن و باستانی بکار می رفت ، چون ویژگیهای جامعه مصرفی ماهیتا با انواع جوامع گذشته متفاوت است.

با گسترش انقلاب صنعتی بخشی از اهداف طبقه کارگر و جنبش کارگری حق برخورداری از اوقات فراغت و رفتن به تعطیلات بود که از طریق اتحادیه های کارگری تحت عنوان مرخصی با استفاده از حقوق و دستمزد دنبال می شد. به قول آدرنو اصطلاح اوقات فراغت یا داشتن وقت آزاد در همین دوران باب شد یعنی فراغت خاطر و داشتن زندگی راحت و بی دغدغه. البته جنبش طبقه کارگر یا جنبش کارگری در ابتدا بیشتر اوقات فراغت را با پول در تنش می دیده است (کراس ، ۱۹۸۶). لذا در تاریخ کارگری مساله گرفتن استفاده از تعطیلات و داشتن اوقات فراغت با دریافت پول در دستور کار این جنبش قرار گرفت. کاهش ساعات کار و حق استفاده از مرخصی با حقوق از دستاوردهای اتحادیه های کارگری در غرب در اوایل دهه ۱۹۳۰ در غرب بود. این مساله با رشد جنبشی همزمان است که با زبان کمبل به آن می توان جنبش رشد اخلاق مصرفی نام داد. (کمبل ، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷) کمبل با استفاده از واژه های وبر در کتاب " اخلاق پروتستانتیسم و روح سرمایه داری " اخلاق مصرف را در مقابل اخلاق تولید می گذارد، یعنی اینکه مصرف زمان دیگر ضد ارزش تلقی نگردد. بهر حال تمامی حقوقی که کارگران مطالبه کردند در پی جنبش اوقات فراغت تقاضا شد. به عبارت دیگر افزایش استفاده از مرخصی همراه با حقوق برابر است با رشد صنعت فراغت. یعنی سیطره جادویی که در آن مردم ، خود حداقل تصور می کنند که بر اساس اراده آزاد خود عمل می کنند. در نقد صنعت فراغت به عنوان توطئه کالائی شدن فراغت در دینای سرمایه داری آدرنو این استدلال را مطرح می کند که خود این اراده توسط همان نیروهایی شکل می گیرد که مردم یا کارگران درصددند در ساعات بیکاری از دست آنها فرار کنند. ، چه حرف آدرنو را بپذیریم و چه نپذیریم تعریف عام از فراغت در جامعه صنعتی یعنی زمانی که فرد در ازای فعالیتی که انجام می دهد پولی دریافت نمی کند. اگر چه بحث جامعه شناسی اوقات فراغت از آن جهت مهم بود که جامعه شناس بر اساس آن می توانست موقعیت اجتماعی فرد را مشخص کند، به این ترتیب که توانایی درگیر شدن در فعالیتی که وقت آزاد فرد بحساب می آید موقعیت او را در اجتماع نشان دهد و بنابر این برای

افراد طبقه بالا در اجتماع و نه جامعه مصرف اوقات فراغت به نحو تظاهری صورت می گرفت. با گسترش صنعتی شدن و رشد دستاوردهای جنبش کارگری اوقات فراغت دیگر امری طبیعی و ضروری بود. به علاوه ظهور و گسترش دولت رفاهی نیز به نهادینه شدن اوقات فراغت کمک کرد چون دولت رفاهی برابر بود با رشد خدمات و بیمه جمعی یا به عبارت دیگر مدیریت ریسک برای تضمین حداقل های زندگی از جمله استفاده از اوقات فراغت حتی در مواقع بیکاری و بازنشستگی. چون مساله اوقات فراغت موقعی مشکل می شود و نیاز به کاویدن بیشتری دارد که شما با مساله ای به نام بیکاری روبرو می شوید. چیزی که دولت رفاهی در صدد حل آن بود و برای همین یکی از برنامه های دولت های رفاهی رسیدگی به اوقات فراغت بیکاران بود یعنی امکان سازی استفاده از تسهیلات فراغتی برای بیکاران. به عبارت دیگر دولت رفاهی های کلاسیک در پی این هدف بودند که نسبت های جایگزین برای بیکاران هرچه بیشتر به یک نزدیک تر شود تا قدرت خرید و صرف اوقات فراغت فرد در ایام بیکاری تغییری نکرده و کیفیت زندگی افول نکند. اما موضوع تعریف اوقات فراغت در دوره ما قبل مدرن متضمن نفسیری دیگر است. به عبارت دیگر آنچه که ما در دوره مدرن از بازی و تفریح معنی می کنیم نمی توان بر بازیهای گذشته نیز جاری کرد. در حقیقت در رم و یونان باستان فراغت محور و مرکز زندگی فرهنگی بوده است که در آن هنرهای جنگی، سواد و زیبا شناسی را می آموختند. بنابراین فراغت امر مهم و مولدی بحساب می آمده است که انتخاب آن در اختیار فرد نبوده است. بنابر همین اصل بود که ارسطو می گفت: "هم کار و هم فراغت جزء مهم زندگی هستند." چون فراغت یک تولید فرهنگی محسوب می شد پس امری مولد بود. بنابر این وجود ۲۰۰ روز تعطیلات عمومی شامل اختصاص ۱۷۵ روز به برگزاری مسابقه در سال ۳۵۴ بعد از میلاد مسیح در رم باستان را نباید آنطور که در فرهنگ عامه یا آنطور که در شروع عصر صنعتی شدن تصور می شد تفسیر کرد. به عبارت دیگر آنچه از انجام این نوع فعالیت ها از جمله بازیهای رمی ها و یونانی ها در تصور عموم ثبت شده است نمایش سبعبیت امپراطور و تماشاگران در میدانهای بازی رمی ها نبوده است. تصور فرهنگ عامه از طریق القای تفسیرها و فیلم های محصول هالیوود اوایل قرن بیستم این چنین شکل گرفت که گویا در این میدان ها بازیگران مظلوم و در حال زجر کشیدن و تماشاچیان در حال لذت بردن از زجر آنان بودند. اما در واقع در بیشتر این بازیها تماشاچی ها یا "ما" شهروندان جامعه رم محسوب می شدند که به تماشای مجرمین "آنها" آمده اند که در حال تحمل مجازات اعمال خود هستند. در جهان باستان آنچه که تا کنون در باره یونان و رم باستان نوشته شده است بازی و تفریح فعالیت هایی محسوب می شدند که محور زندگی فرهنگی بودند. به عبارت دیگر

اوقات فراغت موضوعی است که بعد از دوره صنعتی شدن باب شده است تا فرد دوره صنعت گستره زمانی را دور از محیط کار بی دغدغه و راحت به شیوه ای متفاوت از آن محیط سر کند.

در این بخش نخست به بررسی ویژگیهای نظام های تولیدی تیلوریسم و فوردیسم و پست فوردیسم می پردازیم تا بدین وسیله ماهیت و تغییراتی که در بازار کار رخ داده را روشن کنیم. این نظام های تولیدی به دنبال تقسیم کار صنعتی ظهور کردند و بر زندگی اقتصادی تاثیرات تعیین کننده ای گذاشتند. بدین وسیله تاثیر این تغییرات بر زندگی خصوصی افراد و خانواده ها استنباط ما از اوقات فراغت را دچار دگرگونی کرده است. بنابراین در بررسی مفهوم اوقات فراغت باید تحولاتی که در ماهیت کار و نظام های تولیدی اتفاق افتاده است را در نظر داشت. در فاصله یک یا دو نسل اخیر در حوزه کار تغییرات عمیقی در زندگی اقتصادی رخ داده است که برای فهم آنها توجه به تحولات در نظام های تولیدی دو قرن اخیر ضرورت دارد. در اواخر سده هیجدهم آدام اسمیت (۱۹۳۵)، در کتاب ثروت ملل بر مزایای گوناگون تقسیم کار تاکید کرد که چگونه به افزایش قابلیت تولید منجر خواهد شد. بعد ها چارلز بیچ (۱۸۳۵) این تحلیل اسمیت را بسط داد و نشان داد که پیشرفت فناوری در تولید چطور می تواند از طریق پیچیده تر شدن تقسیم کار صنعتی میزان ساده شدن وظایف هر کارگر و هماهنگی آن با وظایف کارگران دیگر اندازه گیری شود. این فرایند قیمتی را که کارفرمایان ناچارند برای اجیر کردن کارگران بپردازند و زمان مورد نیاز برای یادگیری هر پیشه را چنان کاهش می داد که موجب تضعیف قدرت چانه زنی کارگران در بازار کار می شد و بدین سان هزینه های دستمزد را پایین نگه می داشت. با ظهور تیلوریسم (بریورمن، ۱۹۷۴) تقسیم کار توسعه یافت و شدید تر شد و نیز تاثیر فراگیری بر سازماندهی تولید صنعتی و فناوری در بسیاری از کشورها داشت. تیلوریسم در حقیقت تبدیل تمام فرایندهای صنعتی به فرایندهای ساده قابل زمان بندی و سازماندهی بود. بعد از آن فوردیسم توجه بیشتری به فروش محصولات از طریق توسعه بازارها برای تولیدات انبوه کرد. (هانشل، ۱۹۸۴) فوردیسم در واقع بسط اصول مدیریت علمی به تولید انبوه بود. اما فوردیسم و تیلوریسم هر دو سیستمهای تولیدی با اعتماد پایین بودند (فاکس، ۱۹۷۴) که بیگانگی کارگر را به کار به حداکثر می رساندند. بنابر این در این نوع سیستم ها کار امری اجباری و حوزه ای بدون استقلال عمل کارگر بود که در آن تعیین وظایف تنها بر عهده مدیریت و مرتبط با ماشین ها بود. در چنین سازمانی که به قول وبر گسترش نظم آن جزء اجتناب ناپذیر زندگی در جامعه مدرن شده بود استقلال و آزادی افراد و رویه های دموکراتیک جای خود را به نظم سلسله مراتبی می داد که خلاقیت ها و محیط

دموکراتیک را بر نمی تابید. (وبر ، ۱۹۷۶) پیامد ناخواسته افزایش میزان بیگانگی کار گسترش ستیزه بود. از دهه ۱۹۷۰ به بعد شرکتهای زیادی در صنایع به دنبال رهایی از چنین وضعی بودند و راه های مختلفی را دنبال کردند تا بهر نحو وظایف معمول و یکنواخت ماهیت کار را تغییر دهد. (کلی ، ۱۹۸۲) ارائه راه حل های مختلف از ایجاد خطوط تولید زنجیره ای و خودکار تا ایجاد کار گروهی در سازمانها ، تمامی در جهت ایجاد نظام تولیدی جدیدی بود تا بیگانگی کارگر را از کار کاهش دهد. همه اینها بتدریج به ظهور نظام کار جدیدی به نام مابعد فوردیسم منجر شد که در آن سعی بر آن بود که سیستم تولیدی جرات کارگرا بالا برد تا حاکم بر سرنوشت و محتوی کارش باشد. ویژگی های نظام تولیدی مابعد فوردیسم در جهت تخصصی شدن هر چه بیشتر کار، انعطاف پذیری کارگر در محیط کار، کار تیمی، و مهارت های چندگانه یعنی انعطاف کارگر از یک کار به کار دیگر بود. در ادامه این تغییرات از دهه ۱۹۸۰ به بعد سازمان تولیدی بر اثر ورود فناوری اطلاعاتی درگیر تغییرات شگرف تری شد که ظهور ساخت اقتصاد دانش محور منجر شد. با گسترش کارهای تخصصی و شمار کارهای مدیریتی شاهد حرکت از اقتصاد تولیدات کارخانه ای به سمت این نوع اقتصاد هستیم که نقش کارگران نیمه ماهر در آن کم می شود و بر نقش دو دسته مهارتها اضافه می شود کارگران ماهر و بدون مهارت. رشد اطلاعات رشد ایده انتقال به جامعه جدید را پرورش می دهد که در آن هر چه بیشتر از اتکا بر صنعت گرایی کاسته می شود. در سازمان تولیدی مبتنی بر دانش بهره گیری از ایده ها، اطلاعات و اشکال معرفتی برای رشد اقتصادی تسلط می یابند و اقتصاد مستمرا تحت تسلط اطلاعات، ایده ها، علم و فن آوری قرار می گیرد. در این نوع ساخت اقتصادی آنچه تولید می شود نه وزن می شود، نه انبار و نه حمل. بخش های مالی در این نوع اقتصاد بیشتر رشد می کند. از دهه ۱۹۸۰ به بعد این نوع ساخت تولید اقتصادی موجب شدت بخشیدن به رقابت در اقتصاد جهانی می شود. در این نوع ساخت اقتصادی دانش محور سرمایه به قیمت هزینه کار و کارگر نفع بیشتری می برد چون سرمایه از کار بسیار متحرک تر می شود و سرمایه مالی از همه متحرک تر. اینجاست که پایه های دولت رفاهی که بر توازن سرمایه (سازمان تولیدی فوردیسم) و کار بود متزلزل می گردد چون ساخت اقتصادی هر چه بیشتر نقش اتحادیه های کارگری را کم رنگ تر کرده است. همانطور که ذکر شد این روند ها نشانهای محسوس تناقض را در خود داشت. از یک سو در شکل اقتصادی جدید نیاز مبرمی به مهارت های مختلف بود که انتقال از نیاز به کار غیریدی را افزایش می داد اما از سوی دیگر ناپدید شدن کارهای نیمه مدیریتی قطب بندی جدیدی در بازار کار ایجاد کرده بود و شغل های ساده را رونق داده است

در حالیکه کارهای مدیریتی و حرفه ای را افزایش داده است. از سوی دیگر انعطاف پذیری در بازار کار رشد کارهای موقتی را نیز بالا برده بود. ریچارد سنت (۱۹۹۸) در بررسی تغییرات زیادی که ماهیت کار در دهه های اخیر ایجاد شده است به بررسی دو نسل می پردازد تا نشان دهد تغییرات در کار چه تاثیری بر زندگی اقتصادی داشته است. سنت نشان می دهد که تا چه ماهیت کار دو نسل پشت سر هم ریکو پسر مهاجر مکزیکی با پدرش انریکو متفاوت شده است. انریکو پدری که سالها کاریدی می کند ، مهاجری است که کار ثابت خدماتی دارد ، در محلی ثابت با حمایت مستمر اتحادیه. هدف پدر حمایت از خانواده است اما پسرش ریکو کارو زندگی اقتصادی ماهیتا متفاوت دارد : در حرکت، فعالیت، نقش متغیّر در کار، موقتی بودن تعهد به انجام کار و همسایه های موقتی. سنت نشان می دهد که چگونه در فاصله یک یا دونسل این تحولات آینده کار را دگرگون کرده است. روز بروز تعداد دارندگان شغل های موقت بیشتر می شود و تعداد بیشتری داوطلب می شوند تا کارشان را عوض کنند و به کارموقت تن دهند، حتی کسانی که کار ثابت و با تامین آینده ای دارند. در امریکا تعداد کسانی که در جوانی چند شغل عوض کرده اند روبه افزایش است. بطور مثال برخی در ۳۰ سالگی ۷ تا ۸ شغل عوض کرده اند. (سنت ، ۱۹۹۸). در اینجا به نظر می رسد آنچه ای که انسان ها را از کارشان می ماند و موجب ایجاد سبک های مختلف زندگی و گذران اوقات فراغت جدید شده است ظهور فردگرایی و پدیده انتخاب در فرد مدرن است. به قول ریچارد سنت (۱۹۹۸) ماهیت کار و دوره کار در کشورهای غربی و بویژه امریکای شمالی کوتاه مدت تر شده و رقابت های گروهی در شرکتها فضایی دموکراتیک را ایجاد کرده است که افراد در آن بر خلاف گذشته لذت هم می برند نه رنج و از خود بیگانگی. بطور مثال در شرکتهایی مانند میکروسافت و گوگل کارکنان با نظم سلسله مراتبی سازمانهای مورد نظر و بر روبرو نیستند و لذا فرصت باز نگری مجدد از خود و کار خود را دارند. البته با وجود این تغییرات در کار و حرفه دیگر نمی توان انتظار شکل گیری هویت کاری داشت. به عبارت دیگر حافظه سازمانی کوتاه مدت می شود و به نوعی بحران هویت کاری یا حرفه ای می انجامد. اما می توان گفت که با مقایسه گذشته این تلقی از کار ماهیت کار را مخدوش جلوه می دهد. در نتیجه در این شرایط برای بسیاری کار آنقدر کسل کننده نیست و جنبه هایی از خلاقیت را در بر دارد. تغییرات در ساخت اقتصادی و بازار کار نهادهای اقتصادی را نیز در بر گرفته است. در این خصوص می توان به نقش اتحادیه های کارگری در دو ساخت اقتصادی متفاوت اشاره کرد. یکی از کارکردهای اتحادیه های کارگری در شروع دوره صنعت گستری تلاش در جهت به رسمیت شناختن و احقاق برخی حقوق برای کارگران از جمله حق اعتصاب ،

حق برخورداری از انواع مرخصی‌ها چه با حقوق و چه بدون حقوق بوده است. وجود و رشد این اتحادیه‌ها از چند جهت بررسی شده اند. فرانک تنباوم (۱۹۷۴) بطور مثال این استدلال را مطرح می‌کند که اتحادیه‌ها بوجود آمدند چون افراد عضو آن بر مبنای یک شیوه و تجربه مشترک در شغل‌های مشابهی کار می‌کنند. وجود چنین تشابهی در ماهیت کار در نظام‌های تولیدی فوردیسم و تیلوریسم دیده می‌شود. بنابر این اتحادیه‌ها همگام با رشد این نوع شیوه تولیدی توانستند در ستیزه خود با مدیریت امتیازاتی را حول کار جمعی نهادی بدست آورند که از جمله آن حق برخورداری از زمانی است که افراد به اختیار خود آن را انجام دهند. اما هنگامی که شیوه و نظام تولید کارخانه‌ای یا سرمایه‌داری فیزیکی تغییر کرد نقش اتحادیه‌ها به سبب تغییرات کار و بازار کار نیز افول کرد.

با توجه به آنچه در مورد تغییر ساختارهای اقتصادی گفته شد در دهه‌های اخیر جوانب مختلف زندگی از جمله زندگی اقتصادی در معرض تغییرات شگرفی قرار گرفته است. پدیده‌هایی مانند "مرگ حرفه‌ها"، اخبار مربوط به ادغام شرکتهای بزرگ و کوچک شدن اندازه آنها، و گزارش‌های ضد و نقیض در باره اثرات فناوری اطلاعاتی بر محل کار از آن جمله‌اند. جامعه‌شناسان اوقات فراغت از آن جهت این پدیده‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند تا تاثیر تغییرات در کار را بر زندگی خصوصی افراد و خانواده‌ها بطور اعم و زندگی فراغتی آنان به طور اخص دریابند. اگرچه تاثیر این تغییرات می‌تواند جنبه‌های عمومی‌تر زندگی اجتماعی را نیز در برگیرد. تاثیر این تغییرات در تعاریف اخیر جامعه‌شناسان از اوقات فراغت نیز اجتناب‌ناپذیر بوده است. بطور مثال آلفرد لویس جامعه‌شناسی دانشگاه میشیگان اوقات فراغت را ماهیتاً راه و روشی برای رسیدن به فرهنگ دموکراتیک توصیف کرده است. نیز اوقات فراغت را به مثابه یک خلاقیت نگاه می‌کند: "جامعه باید برای افراد فرصتی آماده کند تا کارهای خلاقانه تولید کنند و اوقات فراغت همین فرصت است". روژک (۱۹۹۰) نیز از نظریه پردازانی است که بر خلاف نظریه پردازان اجتماعی که به مساله سرمایه‌داری و کار یا نیروی کار در نظریه‌های مدرن اهمیت می‌دهند به مساله ماهیت اوقات فراغت هم پرداخته است. به علاوه مناقشات در باره پست مدرنیسم و جهانی شدن بر اوقات فراغت هم متمرکز است. به این معنی که مصرف‌کننده معاصر یک نوع خاص و متناسب سبک زندگی اوقات فراغتی در زندگی آزاد خود ساخته است. (روژک ، ۱۹۹۰) این را می‌توان با توجه به برخی الگوی‌های مسلط اوقات فراغت در اکثر کشورهای اروپایی مانند اوقات فراغت با محوریت خانه نیز مشاهده کرد بنابر این می‌توان از تحول در مفهوم فراغت و ظهور جامعه‌ای فراغتی سخن گفت. روز بروز بر

تعداد مردمی که کمتر به کار با دستمزد وقت می گذرانند و بیشتر در فعالیت های فراغتی زمان می گذرانند افزوده می شود. اوقات فراغت در حقیقت حوزه تخصصی فعالیت انسانی شده است. مردم وقت زیادی را صرف برنامه ریزی و فکر کردن به صرف اوقات فراغت می کنند. صنعت فراغت بخش عظیم کارش در اصل دادن چنین مشاوره هایی است. مردم وقت بیشتری از گذشته صرف فراغت و وقت کمتری صرف کار می کنند. این مساله آنقدر محسوس است که این استدلال منطقی به نظر می رسد که آینده بشر بیشتر صرف فراغت می شود تا کار و مساله اصلی فراغت است نه کار. اما آیا چنین تلقی از اوقات فراغت یعنی قرار دادن مفهوم فراغت در مقابل کار درست است؟ آیا تحولات شگرفی که در متن جامعه رخ داده است نباید درک ما از اوقات فراغت را تغییر دهد؟ آیا اوقات فراغت با انتخاب ، آزادی و استقلال ، لذت و خوشحالی تداعی می شود و در مقابل کار با محدودیت ، حصر ، کسلی و بی حوصلگی و بیگانگی. اگر این تعریف از اوقات فراغت را انتخاب کنیم اولاً چه استنباطی از کار داریم و ثانیاً با چه مشکلاتی روبرو خواهیم شد؟ به عبارت دیگر تعریفی که شعور عمومی به آن بیشتر گرایش دارد اوقات فراغت را اولاً به مثابه زمانی می داند که به طور انتخابی تلقی می کند یعنی اینکه در این زمان هرچه می توانیم انجام می دهیم. ثانیاً، فراغت فعالیتی است که موجب ابراز وجود و خود شکوفایی فردی است و ثالثاً فراغت به عنوان یک تجربه درونی به وضع روحی و روانی و گرایش ها و شرایط و تجربه توجه دارد. آیا نباید این نگرش را به نقد کشید؟ آیا این نگرش متناسب با تحولات در نظام های تولیدی جدید است؟ آیا نباید این تصور را که اوقات فراغت را با آزادی و ساعات آزاد و فارغ از کار مرتبط می کند به چالش کشید؟ به نظر روژک تعاریف ما از اوقات فراغت باید بر اساس تفسیر ما از متن و زمینه پیدایش و کاربرد آن باشد. بنابر این قرار دادن کار در مقابل اوقات فراغت مربوط است به متن اجتماعی اقتصادی ظهور نظام تولیدی تیلوریسم و فوردیسم و تبعات آن. اگر بنا به نظر روژک به پهنه تحولات اجتماعی و اقتصادی توجه کنیم نمی توان تئوری عام و کلی در باره اوقات فراغت ارائه کرد و هرگونه کوششی از این دست غیرواقعی و ایده آلیستی خواهد بود. به عبارت دیگر نمی توان اوقات آزاد و فراغت و یا چگونگی و کیفیت تجربه آن را از متن و زمینه اجتماعی و تاریخی که این امور در آنها شکل می گیرند جدا نمود. به علاوه اگر نظریه روژک را باز سازی کنیم می توان گفت که تحول ماهیت اوقات فراغت بر تحول مفهوم آن نیز تاثیر گذاشته است و این مساله با ماهیت تغییرات نظام های اقتصادی و کار ارتباط داشته است. به طور مثال ظهور جامعه مصرفی که با بحث آزادی ، استقلال ، محدودیت ها ، فاعلیت و ساختار رابطه دارد بر مفهوم اوقات فراغت تاثیر گذاشته است. در

نتیجه برای پاسخ به این سوال که آیا اوقات فراغت چیزی است که ما آن را با اختیار انتخاب می‌کنیم یا نه را باید با بررسی رابطه ای علی بین تغییرات در ماهیت اوقات فراغت و تغییرات در نظام های اقتصادی و کار روشن کرد. البته این امر منافاتی با این مساله ندارد که ما مطالعه اوقات فراغت را امری مرتبط با حوزه سیاست بدانیم یا اینکه امری بدانیم که به شکلی با تحلیل اجتماعی مرتبط باشد. یعنی اینکه می‌توان مطالعه اوقات فراغت را با برخی مسائل در فرایند قدرت و امتیاز یا قدرت و طبقه مرتبط کرد. نظم اجتماعی به قول ایلیس و دانینگ چیزی نیست که تنها در محیط کار بحث شود یا نسبت به آن حساس بود بلکه در اوقات فراغت نیز نظم اجتماعی شکل می‌گیرد و مورد خطر یا مذاکره قرار می‌گیرد. (ایلیس و دانینگ ، ۱۹۸۶) در این نوع بررسی اوقات فراغت است که می‌توان به دنبال هویت های جدید بود. بطور مثال در برخی جوامع غربی درست است که الگوی فراغت مسلط گرایش به خصوصی سازی خانواده دارد یعنی عقب نشینی به طرف خانه و خانواده و صرف اوقات فراغت در خانه اما همین مساله نشان می‌دهد که اوقات فراغت تا چه حد تحت تاثیر تحولات دیگر اجتماعی و اقتصادی است. گسترش شهرنشینی چنان محیط غربیه ای ایجاد کرده است که افراد را که در یک روند تاریخی از محلیت و اجتماعات خود برای گم شدن در میان غربیه ها به شهرها پناه آورده بودند دوباره به جای نخست باز می‌گرداند اما در نبود محلیت آنها تنها به خانه هایشان پناه می‌برند زیرا تنها این فضا است که می‌تواند مامنی برای فردیت و خود در جامعه مصرفی جدید باشد. (کوریگان ، ۱۹۹۷ ، ۹۶-۱۱۴) از سوی دیگر بخش زیادی از اوقات فراغت به کالایی شدن زندگی تبدیل شده است که به رشد جامعه مصرفی دامن زده است. همچنین باید گفت که توزیع صرف اوقات فراغت به طور ناموزون بین جمعیت توزیع شده است. برای مثال طبقات متخصص و حرفه ای بیشتر اوقات فراغت را در بیرون خانه دنبال می‌کنند اما کارگران ساده و بی تخصص ممکن است بیشتر در خانه اوقات فراغت را بگذرانند. اما این به معنای این نیست که بطور مثال در ساخت اقتصاد مبتنی بر دانش مدیران و متخصصین که جایگاه بهتری دارند وقت بیشتری هم برای اوقات فراغت دارند. به قول گیدنز آنها باید دائما در حال دستکاری اوقات کار برای ایجاد اوقات آزاد باشند. بهرحال تمامی آنچه گفته شد با تحولات بعد از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که نظام سرمایه داری مواجه با رشد اقتصاد دانش محور شد و پیامدهای آن بر ساخت بازار کار و آینده کار و شغل محسوس گردیده است. همین مساله بر درک ما از اوقات فراغت نیز تاثیر جدی گذاشته است. بنابر این به دلیل همین تغییرات بود که نظریه پردازان اجتماعی در تعریف

خود از اوقات فراغت تجدید نظر کردند چرا که ماهیت اوقات فراغت بر اثر تغییرات در کار تغییر کرده بود.

۲- آشنایی با فرهنگسرا

مقدمه

در دوران جوانی که لطافت احساس، ظرافت عاطفه، رقت قلب، طغیان غریزه و نوزایی اندیشه به اوج می‌رسد، فرد آماده ورود مسؤولانه به عرصه‌های زندگی اجتماعی می‌گردد. از این رو، ضروری است که از هدف و برنامه‌ای معین، دانش و بصیرتی ژرف و ایمان و اراده‌ای استوار برخوردار باشد.

جامعه ایران که حدود ۲۳ درصد آن را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل می‌دهند، دارای حجم عظیمی از نیروی انسانی متراکم است که اگر تدابیر لازم برای تخلیه و مصرف بهینه از این انرژی اتخاذ نگردد و مسیرهایی برای هدایت آن ایجاد نشود، پیامدهای منفی و پرهزینه‌ای دربرخواهد داشت.

از سوی دیگر، درصد بیکاری در گروه سنی جوانان بیشتر از سنین دیگر است؛ به طوری که از هر پنج جوان یک نفر بیکار است. بدیهی است که محرومیت از شغل مولد موجب گرایش به انحرافات اجتماعی و بزهکاری‌ها، بالا رفتن سن ازدواج و موجد ناهنجاری‌های اخلاقی خواهد شد. با چنین موقعیتی هر نوع فعالیت‌هایی که بتواند درصدی حتی اندک از شور و هیجان و انرژی جوانان را ارضا و تخلیه نماید، کمک‌بزرگی در کنترل و پیشگیری از کجروی‌ها و انحرافات اجتماعی به‌شمار می‌آید.

هر چند فراغت نتیجه‌گزینهش آزادانه جوان از فرصتهای زندگی به‌شمار می‌آید و تجربه‌ای است که فرد هنگام رهایی از الزامات کارروانه و بر اساس تمایلات و رضایت شخصی خود انتخاب می‌کند، اما چنانچه فاقد برنامه، چارچوب و روش سامان یافته‌ای باشد، تبعات زیانباری برای جامعه و خود جوان در پی خواهد داشت و به جای آنکه وسیله‌ای برای خودسازی و تجربه‌اندوزی و شکوفایی شخصیت جوان باشد، به فرصتی برای لذت‌جویی صرف، تفنن بی‌هدف، وقت‌کشی و در نهایت غفلت و فراموشی تبدیل می‌گردد. با چنین رهیافتی از

اوقات فراغت، باید به جای پر کردن به پربارکردن آن اهتمام ورزید و با خارج نمودن آن از صورت اخلاق سرگرمی، به جنبه های فرهنگی، تربیتی و سازندگی آن توجه بیشتری مبذول داشت.

سازمان و نهادهای اجرایی گوناگونی در کشور در تلاش هستند که با برنامه های متنوع و گوناگون، اوقات فراغت و تعطیلات تابستانی دانش آموزان را پر کنند. تشکیل اردوهای گردشگری، تفریحی، علمی، برپا کردن کلاس های فرهنگی، هنری، اخلاقی و دینی، انجام تمرینات ورزشی و بدنسازی، آموزش قرآن، نمایش و نقد فیلم و تئاتر، پخش سرود و موسیقی، تشکیل کلاس های علمی آموزشی بخصوص کلاس های زبان انگلیسی و کامپیوتر و... محورهای اصلی برنامه های این سازمان و دستگاه ها برای پرکردن اوقات بیکاری دانش آموزان است. بدون شک پرکردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان خیلی بهتر از بیکارماندن آنها در خانه و کوچه و محل است، اما در شرایطی که توان اقتصادی کشور برای پرکردن اوقات فراغت همه دانش آموزان سراسر کشور محدود است و هرساله تنها بخشی از دانش آموزان و آن هم برای چند روز می توانند از این برنامه ها استفاده کنند، اولاً باید از این سرمایه ها به صورت بهینه استفاده شود و بهره وری این فعالیت ها را افزایش داد و ثانیاً تلاش کرد تا کیفیت برنامه ها افزایش یابد و کارها در حد فعالیت های فوق برنامه باقی نماند ثالثاً دانش آموزان تحت پوشش و زمان پرکردن اوقات فراغت آنها را افزایش داد و این برنامه ها هماهنگ با اهداف اساسی آموزش و پرورش در جهت رشد و اعتلای دینی، اخلاقی، علمی، اقتصادی، روانی و بهداشتی آنها باشد.

پیشینه ی مراکز فرهنگی در برخی از کشورهای جهان

فرهنگسرا در یونان و روم

هنگام گفتگو درباره ی فضاهای فرهنگی و تفریحی اغلب حضور در چنین فضاهایی برای پرکردن اوقات فراغت را پدیده ای نسبتاً مدرن می پندارند و آن را محصول تحولات صنعتی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و به تبع آن کاهش ساعات کار می دانند. اما در طول تاریخ، حضور در چنین فضاهایی بخشی از فعالیت های آگاهانه انسان در جوامع بشری از جشن های المپیا در یونان و تماشای گلدیاتورهای رومی گرفته تا فستیوالها، مراسم مذهبی و آیینی، کنسرتها، اپرا، سینما، و... بوده است. بنابراین، ریشه ی تاریخی این فعالیتها و فضاهای مربوطه به آنها در غرب را

باید در جشنها و نمایش های یونان باستان جست و جو کرد. هرچند که جشن های آیینی ریشه ای قدیمی تر دارد، اولین نمونه ی نظام یافته جشن-به مثابه ی یک فعالیت اجتماعی-متعلق به یونان باستان است. البته یونانیان علاوه بر جشن های مختلف، نمایش را نیز بسیار ارزشمند میدانستند و آن را نه فقط یک سرگرمی بلکه بزرگداشتی شاعرانه و هنرمندانه از اعتقادات عمیق مذهبی و اجتماعی قلمداد می کردند. تماشاخانه های (تئاتر) یونان در دامنه تپه ها ساخته می شد، شیب دامنه فضای لازم برای نشستن تماشاگران و گودترین نقطه محل برگزاری برنامه ها بود. معماری تماشاخانه ها پس از یونان در روم تداوم یافت. عقیده بر این است که رومیها ساختار بومی مشخصی برای آن نداشتند و آن را از معماری یونان اقتباس کرده و با تمایلات و علایق خود تغییر داده اند و تا قبل از آن، از سازه های چوبی موقت برای برگزاری چنین برنامه هایی استفاده می کردند.

با ظهور دین مسیحیت و رسمیت یافتن آن، سرنوشت نمایش هم تغییر کرد. در قرون وسطی، کلیسا دشمن نمایش شد، اما محبوبیت نمایش در میان مردم به قدری بود که این عناد تأثیری نداشت و در نهایت، کلیسا راه دیگری در پیش گرفت و آن، همسویی و سازگاری با نمایش بود. به طوری که دیرها و کلیساها محل آفرینش درام شدند و نمایش زندگی پر دردمسیح و توانمندی های روحی او جایگزین نمایشهای شاد دهقانان شد. ولی نمایشها نیز، مانند آیین دعا و نیایشهای جمعی، در کلیسا انجام می شد. اما به تدریج از قرن دوازدهم به بعد، نمایشهای مذهبی بخرنچ تر و مفصل تر از آن شد که بتوان آنها را در فضای سرپوشیده انجام داد. به همین دلیل در بیرون محوطه ی کلیسا سکویی برای اجرای نمایشها ساخته شد. با ضعیف شدن روحانیت و کاهش تسلط کلیسا بر مسائل اجتماعی و هنری، محل اجرای نمایشها نیز از محوطه ی جلوی کلیسا به میدان شهر-که اغلب محل تجمع مردم و عرصه ی روابط اقتصادی نیز بود-کشیده شد. در این دوره هیچ تماشاخانه ای وجود نداشت و برای برگزاری نمایشها، معمولاً از صحنه های موقت استفاده می کردند با دور شدن تدریجی نمایشها و موضوعات آنها از کلیسا و مطرح شدن مجدد مسائل عام و اجتماعی در آن در نمایش به یک فعالیت شهری مبدل شد.

فرهنگسرا در اروپا

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات
معماری با قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰